

## جایگاه فرافکن نفی و مجوزدهی به هیچ واژه‌ها در فارسی بر پایه نظریه صرف توزیعی

مزدک انوشه<sup>۱</sup>

استادیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه تهران  
تاریخ دریافت مقاله: ۹۶/۱/۱۴؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۶/۳/۱۲

### چکیده

ساختار نحوی نفی جمله<sup>۲</sup> پژوهش‌های بسیاری را در اغلب رویکردهای زبان‌شناختی برانگیخته است. در مطالعاتی که در چند دهه اخیر در دستور زایشی صورت گرفته‌اند، به جنبه‌های گوناگونی از این پدیده زبانی توجه شده که تعیین جایگاه گروه نفی<sup>۳</sup> از مهم‌ترین آن‌هاست. در واقع، در زبان‌های مختلف نه تنها صورت آوایی عناصر منفی‌ساز جمله متفاوت است، بلکه حتی جایگاه زیرساختی این عناصر نقش‌نما نیز تفاوت دارد. بدین ترتیب، در مقاله حاضر جایگاه فرافکن نفی در فارسی را در چارچوب نظریه صرف توزیعی (هله و مرتنز ۱۹۹۴) بررسی می‌کنیم و بر پایه آموزه‌های نظری و شواهد تجربی، نشان می‌دهیم که برخلاف برخی از پژوهش‌های نحوی، گروه نفی در این زبان بلافصل بر گروه زمان مسلط است و عنصر فعلی نیز از رهگذر فرایند پس‌انحوی<sup>۴</sup> ادغام صرفی<sup>۵</sup> هسته گروه نفی را جذب می‌کند. افزون بر این، از آنجاکه در حوزه نحو، سازوکار نفی پیوند مستقیمی با پدیده قطبیت منفی<sup>۶</sup> دارد - یعنی عناصری که توزیع‌شان محدود به بافت‌هایی است که منفی قلمداد می‌شوند - در ادامه به تعیین شرایطی می‌پردازیم که به هیچ واژه‌ها<sup>۷</sup> در جملات خبری مجوز حضور می‌دهند. در این روند، مطالعه هیچ واژه‌ها که در گروه نفی واژه‌ها<sup>۸</sup> می‌گنجد، نه تنها تصویر روشن‌تری از این عناصر حساس به بافت به دست می‌دهد، بلکه حتی به تبیین ماهیت و جایگاه نحوی فرافکن نفی جمله کمک می‌کند.

**واژه‌های کلیدی:** فرافکن نفی، نفی واژه، قطبیت منفی، ادغام صرفی، زمان ناقص

mazdakanushe@ut.ac.ir

<sup>۱</sup> رایانامه نویسنده مسئول:

- <sup>۲</sup> Sentential negation
- <sup>۳</sup> Negation Phrase (NegP)
- <sup>۴</sup> Post-syntactic process
- <sup>۵</sup> Morphological merger
- <sup>۶</sup> Negative polarity
- <sup>۷</sup> N-Woed
- <sup>۸</sup> N-word

## ۱ - مقدمه

همهٔ زبان‌ها در ساختار خود ابزارهایی برای وارونه کردن ارزش صدق گزاره‌ها دارند و امکان بیان نفی، ویژگی جهانی زبان‌های بشری است. باین‌همه، نه‌تنها صورت عناصر منفی‌ساز و شمار تکواژهای آنها از زبانی به زبان دیگر فرق دارد، بلکه جایگاه بنیادین این عناصر نیز در زبان‌های مختلف، متفاوت است. نخستین بار، اوهاالا (۱۹۹۰) در قالب پارامتر نفی<sup>۱</sup> به دو جایگاه بنیادین برای فرافکن نفی اشاره کرده و پیشنهاد داده است که این گروه نقش‌ما بر فراز یکی از دو گروه زمان یا فعلی قرار دارد. برای مثال، گروه نفی در زبان‌های رومیایی بر TP مسلط است، اما وقتی این سازه به خانوادهٔ زبان‌های ژرمنی راه می‌یابد، فرافکن VP را در نقش متمم خود برمی‌گزیند. در انگلیسی و فرانسوی فرافکن نفی بلافاصله در ذیل TP قرار دارد و بر گروه نمود (AspP) مسلط است (برای مثال، نک: هورنشتین و همکاران ۲۰۰۵).

افزون بر این در حوزهٔ نحو، پدیدهٔ نفی پیوند مستقیمی با قطبیت منفی دارد و عناصر قطبی منفی<sup>۲</sup> و عناصر توافق منفی<sup>۳</sup> - یا به‌طور کلی نفی واژه‌ها - غالباً در بافت‌های منفی تظاهر می‌یابند؛ بنابراین بررسی نحوی نفی واژه‌ها، از یک‌سو تصویر روشن‌تری از ماهیت این عناصر و شرط حضور آنها در ساختار جمله به دست می‌دهد و از دیگر سو، به تبیین اشتقاق‌های ساخت‌های منفی و تعیین جایگاه فرافکن نفی در جمله کمک می‌کند. بر این اساس، مقالهٔ حاضر در چارچوب نظریهٔ پادواژه‌گرایی صرف توزیعی و از رهگذر فرایند پس‌انحوی ادغام صرفی، به بررسی و تحلیل جایگاه فرافکن نفی در ساخت‌های نحوی زبان فارسی می‌پردازد و در ادامه می‌کوشد تا شرط حضور هیچ واژه‌ها را در جملات خبری تبیین کند. بدین ترتیب پس از مقدمهٔ حاضر، در بخش دوم به پیشینهٔ مختصری از پژوهش‌های نحوی در باب فرافکن نفی در دستور زایشی اشاره می‌کنیم و سپس، از دو تحلیل متفاوت در فارسی سخن به میان می‌آوریم. در بخش سوم ضمن معرفی فرایند ادغام صرفی، بر پایهٔ آموزه‌های نظری صرف توزیعی و برخی شواهد زبانی مستقل، نشان می‌دهیم که گروه نفی در این زبان بر فراز گروه زمان قرار دارد. این تحلیل زمینهٔ بررسی شرط مجوزدهی به هیچ واژه‌ها را در بخش چهارم فراهم می‌آورد. سرانجام، در بخش پنجم به پیامدها و پرسش‌های مربوط به یافته‌های مقالهٔ حاضر می‌پردازیم.

<sup>۱</sup> NEG Parameter

<sup>۲</sup> Negative Polarity Item (NPI)

<sup>۳</sup> Negative Concord Item (NCI)

## ۲ - نفی در مطالعات زبان شناختی

بررسی عالمانه پدیده نفی پیشینه‌ای بس بلند دارد و ای بسا تاریخچه آن را بتوان در آثار فلاسفه یونان و روم باستان و از جمله ارسطو، پی گرفت. این حوزه از مطالعه زبان که توجه برخی از دیگر شاخه‌های علوم، همچون فلسفه و منطق را نیز به خود جلب کرده، از موضوعات بحث‌برانگیز در پژوهش‌های نحوی بوده است (از جمله: سیپرسن ۱۹۱۷، لایوف ۱۹۷۲، جکنداف ۱۹۷۲، پولاک ۱۹۸۹، لاکا ۱۹۹۰، اوهالا ۱۹۹۰، لانگوباردی ۱۹۹۱، زانوتینی ۱۹۹۱، ۱۹۹۷ و ۲۰۰۱، هگمن ۱۹۹۵، جیاناکیدو ۲۰۰۶، زیلسترا ۲۰۱۳، از میان بسیاری دیگر). در بخش حاضر نخست به پیشینه پدیده نفی در دستور زایشی نگاهی مختصر می‌افکنیم و سپس، به دو دیدگاه متضاد درباره جایگاه فرافکن نفی در فارسی اشاره می‌کنیم که یکی گروه نفی را در ذیل گروه زمان و دیگری بر فراز آن می‌داند.

### ۲-۱ - فرافکن نفی در دستور زایشی

بررسی زبان‌های مختلف نشان می‌دهد که عنصر نفی جمله می‌تواند در سه جایگاه مختلف تظاهر یابد: پیش از فعل، پس از فعل و هم‌زمان پیش و پس از فعل (هگمن ۱۹۹۵، زانوتینی ۲۰۰۱). نخستین بار پولاک (۱۹۸۹)، با توجه به تفاوت‌های میان فعل‌های کمکی و واژگانی زبان فرانسه، پیشنهاد کرده است که عنصر منفی‌ساز جمله - فارغ از جایگاه تظاهرش نسبت به فعل - در هسته گروه نقش‌نمای نفی می‌نشیند. در این زبان، فعل ایستا در مسیر حرکت خود به هسته زمان، نشانگر نفی «ne» را جذب می‌کند و جزء «pas» را در شاخص نفی پشت سر می‌گذارد. طبق این تحلیل، بازنمایی جمله (1a) به صورت (1b) خواهد بود (زیلسترا ۲۰۱۳):

(1) a. Jean ne-mange pas.

b. [TP Jean ne-mange [NegP pas ne-mange [VP mange [VP mange ]]]]

هگمن و لوهندال (۲۰۱۳) به پیروی از این رویکرد، تصریح می‌کنند که در زبان فرانسه هر دو جزء هسته و شاخص گروه نفی تظاهر آوایی پیدا می‌کنند، اما در برخی از زبان‌ها ممکن است تنها یکی از این دو عنصر نمود واژگانی بیابند. مثلاً طبق تحلیل آنها، در ایتالیایی «non» هسته فرافکن نفی است و در انگلیسی «not» در شاخص این گروه بازنمود می‌شود.

مطالعات تطبیقی درباره نفی در زبان‌های مختلف، نکات مهمی را روشن می‌سازد

(نک: زانوتینی ۲۰۰۱، هگمن و لوهندال ۲۰۱۳)؛ از جمله:

یک - در همه زبان‌ها ابزارهایی برای وارونه‌سازی صدق گزاره وجود دارد، اما هر زبانی الزاماً دارای فرافکن نقش‌نمای نفی نیست. برخی از زبان‌ها برای منفی کردن بند از عناصری مانند قیدها، صورت‌های صرفی مختلف فعل، حروف<sup>۱</sup> و جز آنها استفاده می‌کنند (زانوتینی ۲۰۰۱).

دو - چنان‌که در بخش نخست اشاره شد، فرافکن نفی در میان زبان‌های مختلف جایگاه ثابتی ندارد. اوها (۱۹۹۰) از رهگذر مفهوم پارامتر نفی دو جایگاه ساختاری برای فرافکن شدن هسته نفی پیشنهاد می‌دهد:

(۲). پارامتر نفی:

الف. NEG سازه VP را برمی‌گزیند.

ب. NEG سازه TP را برمی‌گزیند.

سه - گاهی در برخی از بندها می‌توان بیش از یک فرافکن نفی داشت. زانوتینی (۱۹۹۷) نشان می‌دهد که در برخی از گویش‌های شمال ایتالیا بندهایی یافت می‌شوند که بیش از یک فرافکن نفی دارند. در فارسی نیز چنین ساختاری یافت می‌شود (مانند ۳ - پ):

(۳) الف. در برابر این اتهامات بیهوده، نباید حرفی زد. = باید سکوت کرد

ب. در برابر این اتهامات بیهوده، باید حرفی نزد. = باید سکوت کرد

پ. در برابر این اتهامات بیهوده، نباید حرفی نزد. = نباید سکوت کرد

هرکدام از جمله‌های (۳) متشکل از یک بند واحدند. با این‌همه، جمله (۳ - پ) با دو عنصر نفی، تعبیر متفاوتی نسبت به دو جمله دیگر دارد. با توجه به این‌که نگارنده جملات بالا را از نوع ساخت‌های فعلی پیاپی<sup>۲</sup> می‌داند که فاعل آنها ضمیر مستتر<sup>۳</sup> دلبخواهی است (نک: کریمی ۲۰۰۵)، در مقاله حاضر به این نوع اشتقاق‌های نحوی نمی‌پردازیم. همچنین، اشتقاق نحوی جملات تک‌بندی بالا متفاوت با ساخت‌های کنترلی<sup>۴</sup> زیر است که از بند اصلی و بند درونه تشکیل شده‌اند (نک: درزی ۲۰۰۸):

(۴) الف. در برابر این اتهامات بیهوده، نمی‌توانیم (که) حرفی بزنیم.

ب. در برابر این اتهامات بیهوده، می‌توانیم (که) حرفی نزنیم.

پ. در برابر این اتهامات بیهوده، نمی‌توانیم (که) حرفی نزنیم.

هرچند موضوع نفی جمله پیشینه بسیار مفصل‌تری در دستور زایشی دارد، اما موارد پیش‌گفته برای تحلیل اشتقاق‌های منفی فارسی کفایت می‌کند.

<sup>۱</sup>. Particle

<sup>۲</sup>. Serial Verb Construction (SVC)

<sup>۳</sup>. Arbitrary PRO

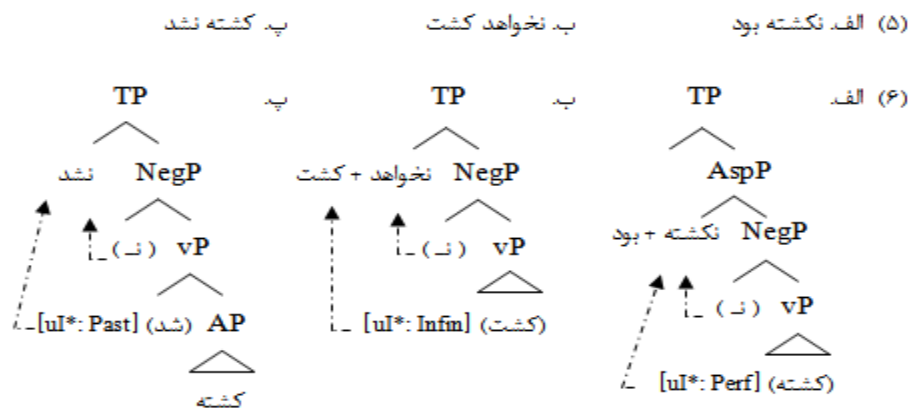
<sup>۴</sup>. Control structure

## ۲-۲- نفي در مطالعات زبان فارسي

درباره جایگاه گروه نفي در فارسي دیدگاه‌های مختلفی يافت می‌شود. از یک‌سو، کوآک و درزي (۲۰۰۶) و انوشه (۱۳۸۷) بر پایه تحلیل‌های متفاوت نشان می‌دهند که نفي در فارسي بر فراز گروه فعلی قرار دارد. در سوی دیگر، کریمی (۲۰۰۵) و طالقانی (۲۰۰۸) تصریح می‌کنند که گروه یادشده بر گروه زمان مسلط است. در زیر بخش حاضر به استدلال‌های متقابل انوشه (۱۳۸۷) و طالقانی (۲۰۰۸) اشاره می‌کنیم، گو این‌که وجه اشتراک هر دو رویکرد این است که فارسي را فاقد ساخت مجهول نحوی می‌دانند.

انوشه (۱۳۸۷) بر پایه حرکت عنصر فعلی در زبان فارسي و ارتقا و انضمام آن به هسته نقش‌نمای متناظر، نتیجه می‌گیرد که گروه نفي در این زبان تسلط بلافصل بر گروه فعلی کوچک (vP) دارد. طبق این تحلیل، هسته vP میزبان مشخصه تعبیرناپذیر و قوی تصريف (UI\*) است و بنابراین، در روند بازبینی و حذف از سوی هسته بالاتر (مثلاً: گروه نمود یا گروه زمان)، این هسته به گره بازبینی‌کننده ارتقا می‌یابد. سپس، هسته NegP که عنصری وابسته است، به گره خواهر فرافکن بیشینه خود ملحق می‌شود.

فرایند اخیر در زبان انگلیسی نیز رخ می‌دهد (ردفورد ۱۹۹۸: ۲۳۴). نکته مهم در تحلیل یادشده این است که ساخت‌های موسوم به مجهول را فعل مرکب نامفعولی در نظر می‌گیرد (نک: فولی و همکاران ۲۰۰۵، انوشه ۱۳۹۴ ب). این سخن بدین معناست که «شدن» صرفاً در نقش فعل سبک به کار می‌رود و فعل کمکی مجهول یا فرافکن بیشینه مجهول (PassP) در این زبان وجود ندارد. براین اساس، اشتقاق جملات (۵) به صورت بازنمایی‌های (۶) خواهد بود:



در پی بازبینی مشخصه تعبیرناپذیر و قوی تصريف در نمودارهای (۶- الف) و (۶- ب)، به ترتیب، صورت اسم مفعول/ مصدر مرخم فعل «گشتن» به هسته TP/AspP ارتقا

می‌یابد و با توجه به آزاد بودن جهت اتصال، در اولی به سمت راست و در دومی به سمت چپ فعل کمکی/ وجهی منضم می‌شود.

در نمودار (۶ - پ)، صفت مفعولی «کشته» که عنصر فعلی محسوب نمی‌شود (فولی و همکاران ۲۰۰۵؛ انوشه ۱۳۹۴ ب)، در هسته AP باقی می‌ماند و صورت گذشته فعل سبک «شدن» به هسته تپی TP حرکت می‌کند. در هر سه نمودار، هسته NegP به گره خواهر فراقکن بیشینه خود ارتقا می‌یابد. هرچند این تحلیل از عهده تبیین همه ساخت‌های منفی فارسی برمی‌آید (و از جمله ساخت‌های: کشته نشده باشد/ کشته نخواهد شد/ کشته نشده بود)، اما چنان‌که در بخش سوم خواهیم دید، آنجا که تداخل دامنه<sup>۱</sup> نفی با دامنه کمیت‌نما (سور)<sup>۲</sup> به میان می‌آید، حضور گروه نفی بر فراز گروه فعلی نمی‌تواند پیش‌بینی صحیحی از تعبیر معنایی جمله به دست دهد. طالقانی (۲۰۰۸) بر پایه تعامل نفی و هیچ واژه‌ها، نشان می‌دهد که NegP در فارسی بر TP مسلط است. وی یادآور می‌شود که در سازوکار مجوزدهی به هیچ واژه‌های فارسی، برخلاف انگلیسی، میان فاعل و مفعول عدم تقارن مشاهده نمی‌شود:

(۷) الف. هیچ‌کس سارا را نمی‌شناخت.

ب. سارا هیچ‌کس را نمی‌شناخت.

با توجه به این‌که «هیچ‌کس» فاعلی در (۷ - الف) در شاخص TP قرار دارد، NegP باید بالاتر از گروه یادشده باشد تا بتواند بر هیچ واژه‌سازه‌فرمانی کند و به آن مجوز حضور بدهد. در این‌باره باید اشاره کرد که شرط مجوزدهی به هیچ واژه فاعلی می‌تواند با سازه فرمانی نفی بر جایگاه ادغام این عنصر در شاخص vP نیز برآورده شود و لذا نیازی نیست که NegP را بر فراز TP در نظر بگیریم. وانگهی، از آنجاکه نزد طالقانی، «خواستن/ بودن» وجهی/ کمکی، هر دو، در هسته vP قرار می‌گیرند و بر فعل واژگانی سازه فرمانی می‌کنند، طبق این تحلیل نمی‌توان توضیح داد: اولاً، اگر دو فعل دستوری پیش‌گفته جایگاه یکسانی دارند، چرا در ساخت نمود کامل، برخلاف اشتقاق نحوی آینده، عنصر نفی به فعل واژگانی متصل می‌شود و نه به فعل کمکی (نخواهد رفت/ نرفته بود).

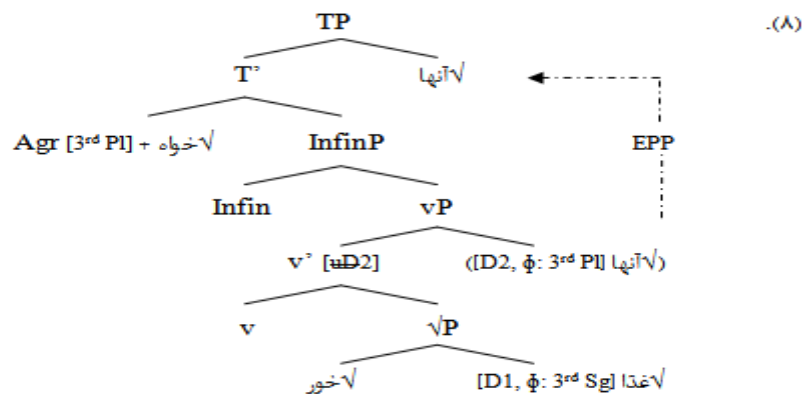
ثانیاً، اگر دو فعل دستوری «خواستن/ بودن» هسته vP را اشغال می‌کنند، جایگاه فعل سبک در محمول‌های مرکب (مانند ارسال کرده بود/ ارسال خواهد کرد) کجاست.

<sup>۱</sup>. Scope

<sup>۲</sup>. Quantifier

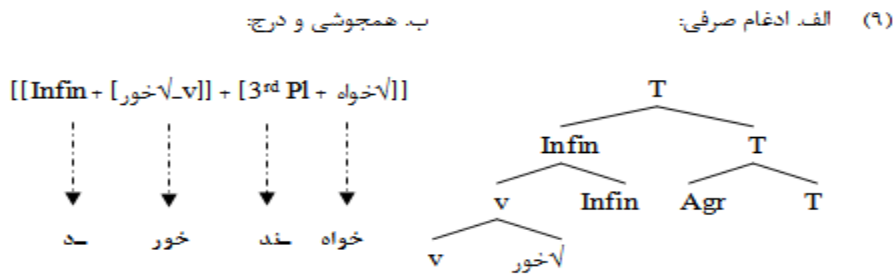
### ۳ - جایگاه فرافکن نفی در فارسی

در بخش حاضر نشان می‌دهیم که در چارچوب صرف توزیعی (هله و مرتنز ۱۹۹۴) و بر اساس فرایند ادغام صرفی، فرافکن NegP در فارسی بر فراز TP قرار دارد و تداخل دامنه سور «همه» و عنصر نفی نیز از این تحلیل حمایت می‌کند (برای مبانی صرف توزیعی، نک: صدیقی ۲۰۰۹، امبیک ۲۰۱۵؛ و بر پایه شواهد فارسی: انوشه ۱۳۹۴ الف). ادغام صرفی که مهم‌ترین پدیده پسانحوی در صرف توزیعی است، سازه‌های نحوی را به واژه‌های غیربسیط تبدیل می‌کند (ببالیک ۲۰۱۱). هرچند این فرایند نام فریبده «ادغام» را بر خود دارد، اما از نوع اتصال است و عناصری نحوی را پس از بازنمون، در ساختاری ادات‌گونه به یکدیگر می‌افزاید تا ساخت‌های صرفی را جایگزین گروه‌های نحوی کند (امبیک و نویر ۲۰۰۱، امبیک ۲۰۱۵). ادغام صرفی فقط بر گره‌های مجاور اعمال می‌شود و چون از نوع اتصال است، در انضمام به چپ یا راست محدودیتی اعمال نمی‌کند. به همین دلیل در ترتیب خطی عناصری که دستخوش این فرایند می‌شوند، آزادی توالی مشاهده می‌شود (ببالیک ۱۹۹۴، صدیقی ۲۰۰۹). نمونه‌ای از کاربرد ادغام صرفی را در مقایسه دو سازه «کاغذدیواری / کاغذدیواری» می‌توان یافت. هر دو زنجیره در نحو و با اشتقاقی یکسان تولید می‌شوند؛ اما اولی به شکل یک گروه اسمی به سطح آوایی می‌رسد و دومی پیش از رسیدن به سطح آوایی، دستخوش ادغام صرفی می‌شود تا به شکل یک واژه درآید. اکنون، در چارچوب این نظریه، اشتقاق نحوی جمله «آنها غذا خواهند خورد» را که در جهت خط فارسی رسم شده است، در نظر بگیرید:



در اشتقاق بالا وند مصدر مرخم هسته گروهی است که فعل وجهی «خواه» مجوز حضور آن را بر فراز vP صادر می‌کند. گفتنی است که در این نظریه، همه عناصر

واژگانی به صورت ریشه انتزاعی و بدون مقوله واژگانی وارد نحو می‌شوند و پس از بازنمون، جوهر آوایی در گره‌های پایانی درج می‌شود (هله و مرنتز ۱۹۹۴؛ صدیقی ۲۰۰۹؛ امبیک ۲۰۱۵). هنگامی که نحو پایان می‌یابد، ریشه «خور» از رهگذر ادغام صرفی و با حرکت به سمت بالا، هسته‌های نقش‌نما را جذب می‌کند. افزون‌براین، هسته T پس از بازنمون طی فرایند شکافت<sup>۱</sup> به دو گره تقسیم می‌شود تا فعل وجهی و وند مطابقه (شناسه) با عناصر جداگانه‌ای تحقق یابند و ریشه «خور» نیز با هسته تهی v همجوشی<sup>۲</sup> می‌کند تا از این طریق، این دو به یک گره واحد بدل شوند و ریشه انتزاعی، مقوله فعلی بیابد. سرانجام، در هر گره پایانی، واحد واژگانی<sup>۳</sup> مناسب (به اختصار واژه) درج می‌شود:



با توجه به موضوع پژوهش حاضر، پرسش این است که در ساخت منفی «آنها غذا نخواهند خورد» جایگاه فرافکن نفی کجاست. طبق پارامتر نفی که به نقل از اوهاالا (۱۹۹۰) در بازنمایی (۲) معرفی شد، دو گزینه پیش روی داریم: بالای vP و بالای TP. بااین‌همه، چنانچه فرض کنیم NegP در فارسی در ذیل TP قرار دارد، ریشه فعلی در مسیر ادغام صرفی و حرکت به سوی هسته T، هسته Neg را جذب می‌کند و در نتیجه، ساخت نادرستی «\*خواهند نخورد» تولید می‌شود. در مقابل، اگر NegP بر TP مسلط باشد، پس از بازنمون هسته NegP به سمت راست مجموعه (۹ - الف) متصل می‌شود و ساخت دلخواه «نخواهند خورد» به دست می‌آید.

آیا جایگاهی که برای گروه نفی پیشنهاد شده است، از عهده تبیین ساخت‌های نمود کامل و ناقص برمی‌آید (مانند نخورده بود/ نمی‌خورد)؟ پاسخ این پرسش مثبت است. در هر دو ساخت مورد نظر، یک گروه نمود (AspP) در اشتقاق حضور دارد که به فرافکن وند

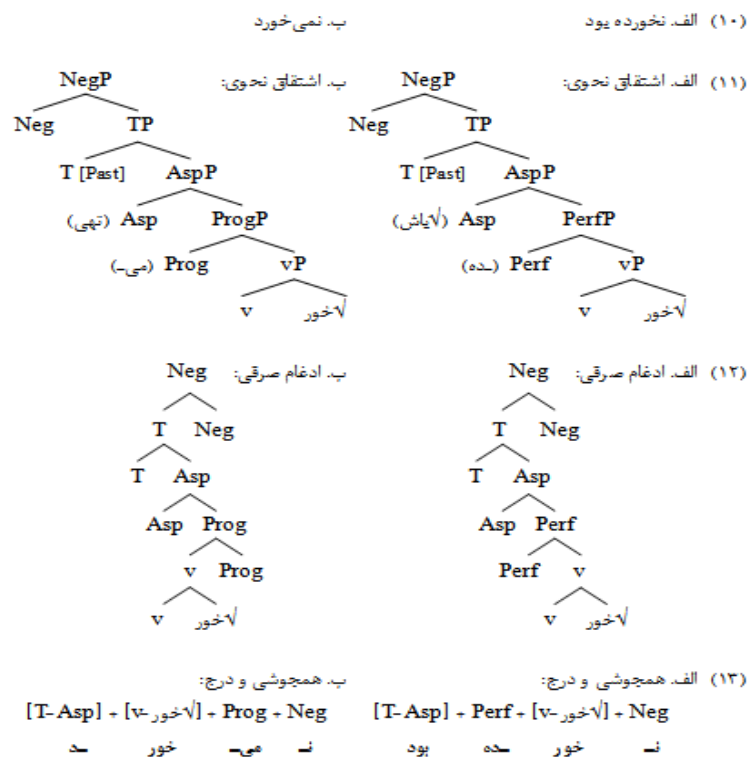
1. Fission

2. Fusion

3. Vocabulary Item (VI)



تصریفی نشانگر نمود مجوز می‌دهد؛ یعنی «ده» در هسته PerfP و «می» در هسته ProgP (به جای این دو برجسب، می‌توان از فرافکن یکسان PartP استفاده کرد که هسته آن جایگاه وندهای یادشده است). تفاوت مهم میان دو گروه نمود در این است که هسته AspP در ساخت استمراری تهی است و در ساخت بعید با ریشه فعل کمکی «بودن»، یعنی «باش»، پر می‌شود (در انگلیسی برای هر دو فعل کمکی وجود دارد). در بازنمایی‌های زیر از جزئیات فاعل و مفعول صرف‌نظر شده است:



طبق اشتقاق‌های بالا، همه فرافکن‌های نقش‌نما هسته پایان‌اند، اما از آنجاکه ادغام صرفی فرایندی از نوع اتصال یا وندافزایی است، اولاً با اتصال به یک گره، همان گره را بازتولید می‌کند و ثانیاً محدودیتی بر جهت اتصال اعمال نمی‌کند و لذا، می‌تواند آرایش خطی واژها را تغییر دهد (صدیقی ۲۰۰۹؛ امبیک ۲۰۱۵). در هر دو بازنمایی (۱۲)، هسته Neg به سمت راست برون‌داد مرحله قبل متصل شده تا در سطح آوایی، عنصر نفی مقدم بر کل سازه درج شود. نکته قابل توجه این‌که چنانچه فرافکن NegP بلافاصله بر فراز vP قرار بگیرد، خللی در اشتقاق نحوی «نخورده بود» ایجاد نمی‌شود، اما به جای ساخت «نمی‌خورد»، صورت نادستوری «می‌نخورد» حاصل می‌آید. موضوع دیگر آن‌که

در بازنمایی‌های بالا، هسته T به دو هسته Agr و T شکافته نمی‌شود (برخلاف بازنمایی ۹ - الف)؛ زیرا شناسه سوم شخص مفرد در زمان گذشته نمود آوایی نمی‌یابد و به همین دلیل، به گره مجزای Agr برای درج شناسه نیازی نداریم. در مرحله (۱۳)، ریشه «خور» با هسته مقوله‌ساز v همجوشی می‌کند و این دو به یک گره واحد بدل می‌شوند. افزون‌براین، در (۱۳ - الف) هسته Asp با T همجوشی می‌کند تا یک گره واحد برای درج واژ بی‌قاعده «بود» فراهم آید. در (۱۳ - ب) که اساساً فعل کمکی نشانگر نمود ناقص (استمراری) وجود ندارد، هسته Asp با T همجوشی می‌کند تا گره واحدی برای درج وند گذشته «د» تولید شود. آنچه در بازنمایی‌های (۱۳) حاصل آمده، یک گره پایانی مرکب است که برای درج واحدهای واژگانی آماده است. در ذیل هسته Neg، واژگونه مناسب عنصر نفی - با توجه به محیط ساختوازی - از واژگانه انتخاب و درج می‌شود. این واژگونه در (الف) /na-/ و در (ب) /ne-/ است. همچنین، در گره Perf وند اسم مفعول (موسوم به وند -en) درج می‌شود؛ برخلاف تحلیل‌های سنتی، این عنصر متشکل از «وند گذشته + ه» نیست، بلکه وند واحدی است که به یکی از دو صورت آوایی «-de/-te» تظاهر می‌یابد. این تناوب با توجه به واگذاری یا بی‌واکی واپسین واج تکواژگونه ریشه، برای اهل زبان پیش‌بینی‌پذیر است (مثلاً تقابل: خورده/ کشته). در گره Prog نیز پیشوند «می-» که نشانگر صورت استمراری است، مجوز درج می‌یابد.<sup>(۱)</sup>

در مجموع، صورت‌های مختلف فعلی نشان می‌دهند که دست‌کم در چارچوب نظریه صرف توزیعی، گروه نفی در فارسی بر گروه زمان مسلط است. ای‌بسا بتوان ادعا کرد که رویکردهای نظری مختلف، جایگاه‌های متفاوتی برای فرافکن نفی پیش‌بینی می‌کنند و مثلاً، در کمینه‌گرایی واژه‌گرا - طبق تحلیل انوشه (۱۳۸۷) - نفی را باید ذیل گروه زمان قرار دارد. باین‌همه برخی از شواهد مستقل زبانی - و از جمله تداخل دامنه نفی با دامنه سور جهانی «همه» - این گمان را تأیید نمی‌کنند. برای بررسی این موضوع، نخست جمله زیر را از زبان انگلیسی در نظر بگیرید که دو خوانش دارد و نزد اهل زبان مبهم است (ردفورد ۲۰۰۴: ۲۴۴):

(14). [TP Everyone hasn't [VP everyone finished the assignment yet]].

دو تعبیر معنایی این جمله در (۱۵) آمده‌اند. در خوانش (۱۵ - الف)، کمیت‌نما هنوز در شاخص VP است و نفی دامنه بزرگ‌تری از کمیت‌نما دارد. در خوانش (۱۵ - ب)، کمیت‌نما برای برآوردن اصل فرافکن گسترده (EPP) به شاخص TP رفته و با گذر از NegP دامنه بزرگ‌تری از نفی یافته است:

(۱۵) الف. چنین نیست که هرکسی تکالیفش را به پایان رسانده باشد.

ب. چنین است که هیچ‌کس تکالیفش را به پایان نرسانده است.

با توجه به این‌که در زبان فارسی نیز فاعل از درون vP به جایگاه روساختی خود در شاخص TP می‌رود (انوشه ۱۳۸۷، درزی و تفکری رضایی ۱۳۸۹)، اگر NegP پایین‌تر از TP باشد، انتظار می‌رود جمله‌هایی مانند (14) خوانش دوگانه‌ای داشته باشند. شواهد زبانی این پیش‌بینی را تأیید نمی‌کنند:

(۱۶) الف. همه دانش‌آموزان تکالیفشان را انجام ندادند. = بعضی‌ها انجام دادند.

ب. متأسفانه همه مهمانان هنوز نرسیده‌اند. = بعضی‌ها رسیده‌اند.

در روند طبیعی گفتار که هیچ‌یک از سازه‌های جملات (۱۶) مبتدا یا مؤکد نشده‌اند، معنای دوگانه‌ای از این ساخت‌ها بر نمی‌آید. پس ناگزیریم فرافکن NegP را مسلط بر TP تلقی کنیم تا بدین ترتیب، دامنه کمیت‌نما، پیش و پس از حرکت همواره کوچک‌تر از دامنه عنصر نفی باشد. جالب آن‌که اگر سازه کمیت‌نما به انگیزه‌های کلامی دستخوش قلب نحوی شود و با جابه‌جایی به شاخص گروه تأکید (FocP) که بالاتر از NegP است، مؤکد بیان شود، خوانش دوم نیز از جملات (۱۶) بر می‌آید:

(۱۷) الف. همه دانش‌آموزان تکالیفشان را انجام ندادند. = هیچ‌کس انجام نداد.

ب. همه مهمانان متأسفانه هنوز نرسیده‌اند. = هیچ‌کس نرسیده است.

در شواهد بالا، سازه‌هایی که با حروف برجسته مشخص شده‌اند، با گذر از TP و NegP، خود را به شاخص FocP برکشیده‌اند و دامنه بزرگ‌تری از نفی یافته‌اند.

#### ۴ - شرط مجوزدهی به هیچ واژه‌ها

چنان‌که در بخش گذشته اشاره کردیم، طالقانی (۲۰۰۸) نفی واژه‌هایی را که از ترکیب با «هیچ» ساخته می‌شوند، به پیروی از سنت دستور زایشی، عناصر قطبی منفی می‌نامد و شرط حضور آنها را سازه‌فرمانی شدن از سوی یک عنصر نفی می‌داند. در مقابل این رویکرد، کواک و درزی (۲۰۰۶) بر پایه معیارهایی (از جمله: جیاناکیدو ۲۰۰۶) استدلال می‌کنند که واژه‌های مورد نظر را باید در گروه عناصر توافق منفی قرار داد و نه عناصر قطبی منفی. در مقاله حاضر به پیروی از تحلیل روشن‌بینانه کواک و درزی (۲۰۰۶)، ترکیب‌هایی مثل «هیچ‌کس، هیچ‌گاه و هیچ‌چیز» را که به‌ذات منفی‌اند، از نوع عناصر توافق منفی برمی‌شماریم؛ اما با توجه به این‌که تعیین ماهیت چنین ترکیب‌هایی موضوع این پژوهش نیست و تأثیری بر تحلیل‌مان نخواهد داشت، به نام کلی هیچ واژه‌ها بسنده می‌کنیم.

مسئله اصلی در بخش حاضر این است که بر اساس جایگاهی که برای گروه نفی در فارسی پیشنهاد شده است، چگونه می‌توان شرط حضور هیچ واژه‌ها را در جملات خبری تبیین کرد. کواک و درزی (۲۰۰۶) یادآور می‌شوند که در ساخت‌های خبری خودایستا هیچ‌واژه و فراقکن نفی باید هم‌بند باشند. به همین دلیل، جمله (۱۸ - الف) خوش‌ساخت و جمله (۱۸ - ب) نادرستی است. جمله (۱۸ - پ) نیز به‌رغم هم‌بند نبودن دو عنصر مورد نظر، خوش‌ساخت است، زیرا به گفته آنها شرط یادشده در مورد وجه التزامی بی‌اثر می‌شود:

(۱۸) الف. شنیدم که هیچ‌کس نمی‌آید.

ب. \*شنیدم که هیچ‌کس می‌آید.

پ. شنیدم که هیچ‌کس بیاید.

با این همه، چنان‌که در ادامه خواهیم دید، شرایط پیچیده‌تری از هم‌بند بودن بر سازوکار مجوزدهی به هیچ‌واژه‌های فارسی حاکم است. برای بررسی دقیق‌تر این موضوع، از شرط ساختاری سازه‌فرمانی که طالقانی (۲۰۰۸) آن را برای مجوزدهی به هیچ واژه‌ها کافی دانسته است، آغاز می‌کنیم. برای این منظور، تقابل جفت‌جمله‌های مرکب زیر را در نظر بگیرید:

(۱۹) الف. برادرت نمی‌خواهد [CP (که) TP] هیچ‌کس را به جلسه دفاعش دعوت کند.]]

ب. \*هیچ‌کس می‌خواهد [CP (که) TP] برادرت را به جلسه دفاعش دعوت نکند.]]

(۲۰) الف. هیچ‌کس *i* به‌نظر می‌رسد [CP (که) TP] از رفتار برادرت راضی نباشد.]]

ب. \*کسانی [CP] که به جلسه دفاع دعوت نشوند هیچ‌گاه خواهند آمد.

در جمله (۱۹ - الف)، گروه نفی در بند اصلی قرار دارد و از این‌رو، بر مفعول بند پیرو (هیچ‌کس) که در جایگاه پایین‌تری حضور یافته، سازه‌فرمانی می‌کند. در مقابل در جمله (۱۹ - ب)، فراقکن نفی نمی‌تواند از درون بند پیرو بر فاعل بند اصلی (هیچ‌کس) که در جایگاه بالاتری قرار دارد، سازه‌فرمانی کند و بنابراین، ساخت حاصل نادرستی خواهد بود. در جمله (۲۰ - الف)، سازه «هیچ‌کس» فاعل بند اصلی نیست، بلکه این عنصر از درون بند پیرو ارتقا یافته و به پیش از فعل مرکب نامفعولی «به نظر رسیدن» حرکت کرده است. محل تولید «هیچ‌کس»، در مقام فاعل بند درونه، تحت سازه‌فرمانی هسته فراقکن نفی قرار دارد و لذا، جمله حاصل خوش‌ساخت است. در جمله بسیط (۲۰ - ب) نه‌تنها نشانه نفی فعل بر هیچ‌واژه تقدم دارد، بلکه چون این ساخت از یک بند واحد تشکیل شده است، دو عنصر مورد نظر هم‌بند محسوب می‌شوند؛ اما از آنجاکه عنصر نفی در درون بند موصولی وابسته به فاعل به دام افتاده و از این جایگاه نمی‌تواند بر قید

«هیچ‌گاه» که وابسته فعل است، سازه‌فرمانی کند. بر پایه این شواهد می‌توان تعمیم زیر را برای هیچ‌واژه‌های فارسی در جملات خبری به دست داد:

(۲۱). تعمیم هیچ‌واژه‌ها (۱):

جایگاه ادغام هیچ‌واژه‌ها باید تحت سازه‌فرمانی هسته یک گروه نفی قرار بگیرد.

در جمله‌های مرکب (۱۹) و (۲۰ - الف) وجه فعل درونه التزامی است. هرچند این فعل‌ها خودایستا به‌شمار می‌روند، اما بند درونه زمان مستقلی ندارد و تعبیر آن به زمان فعل بند اصلی وابسته است. مثلاً، در نمونه‌های زیر فعل بند درونه فارغ از زمان و نمود فعل بند اصلی، صورت صرفی ثابتی دارد:

(۲۲) الف. دولت تصمیم گرفته بود/ گرفت/ می‌گیرد [بهای سوخت را باز هم افزایش دهد].

ب. مینا آرزو داشت/ دارد [یک زبان‌شناس عصبی از خواهرش خواستگاری کرده باشد].

به راین اساس، به نظر می‌رسد که در چنین ساخت‌هایی بند درونه زمان مستقلی ندارد و تعبیر آن به زمان بند اصلی وابسته است؛ اما آیا وجه فعل و ایستایی بند درونه تأثیری بر توزیع هیچ‌واژه‌های فارسی دارد؟ پاسخ این پرسش با توجه به داده‌های زیر مثبت است. در جمله‌های زیر وجه فعل درونه‌ای که از سوی محمول بالاترین بند انتخاب می‌شود، اخباری است (دارای زیرخط) و نه التزامی:

(۲۳) الف. من شنیدم [(که) این تیم قبلاً هیچ‌وقت حریفش را شکست نداده بود].

ب. مدیران اطلاع داد [(که) بخش‌نامه جدید را به هیچ واحدی ابلاغ نخواهند کرد].

پ. ما می‌دانستیم [(که) برادرت می‌تواند هیچ مهمانی را به این جلسه دعوت نکند]].

ت. مدیرشان گفته بود [(که) امیدوار است] [امسال هیچ نیروی جدیدی استخدام نکند]].

در شواهد بالا و از جمله در داده‌های سه‌بندی (پ) و (ت)، هیچ‌واژه در پایین‌ترین بند با فعل منفی تظاهر یافته و ساخت حاصل طبق تعمیم (۲۱) خوش‌ساخت است. اگر نفی را از بند درونه به بالاترین بند جابه‌جا کنیم، به دلیل برقرار ماندن رابطه سازه‌فرمانی، انتظار می‌رود که باز هم جملاتی دستوری تولید شوند؛ اما ساخت‌های نادستوری زیر این پیش‌بینی را تأیید نمی‌کنند:

(۲۴) الف. \*من نشنیدم [(که) این تیم قبلاً هیچ‌وقت حریفش را شکست داده بود].

ب. \*مدیران اطلاع نداد [(که) بخش‌نامه جدید را به هیچ واحدی ابلاغ خواهند کرد].

پ. \*ما نمی‌دانستیم [(که) برادرت می‌تواند هیچ مهمانی را به این جلسه دعوت کند]].

ت. \*مدیرشان نگفته بود [(که) امیدوار است] [امسال هیچ نیروی جدیدی استخدام کنند]].

نکته مهم آن‌که اگر در جمله‌های (پ) و (ت) عنصر نفی به بند میانی منتقل شود، بار دیگر ساختاری دستوری به دست می‌آید:

(۲۵) الف. ما می‌دانستیم [(که) برادرت نمی‌تواند هیچ مهمانی را به این جلسه دعوت کند]].

ب. مدیرشان گفته بود [که] امیدوار نیست [امسال هیچ نیروی جدیدی استخدام کنند].  
 تعمیم (۲۱) نمی‌تواند توضیح دهد که چرا جملات (۱۹ - الف) و (۲۵ - الف و ب) دستوری‌اند، اما شواهد (۲۴) نادرستی‌اند (در همه این جملات نفی بر هیچ‌واژه سازه‌فرمانی می‌کند). به نظر می‌رسد عامل این تفاوت در ماهیت بند زمان پیرو نهفته است. در جمله‌های (۱۹) و (۲۵) هسته T درونه فاقد مشخصه زمان مستقل است، اما همین هسته در درونه‌ترین بند جملات (۲۴) مشخصه زمان مستقلی دارد. برای مثال، دو جمله زیر را مقایسه کنید. بند درونه در جمله (۲۶ - الف) التزامی و در ساخت نادرستی (۲۶ - ب) اخباری است. فعل اصلی منفی فقط در (الف) می‌تواند به حضور هیچ‌واژه در بند درونه مجوز دهد و چنین امکانی در (ب) وجود ندارد:

(۲۶) الف. من نمی‌خواستم (که) هیچ‌کس شما را هم به زحمت ببیند.

ب. \*من نمی‌دانستم (که) هیچ‌کس شما را هم به زحمت می‌اندازد.

فعل کنترلی «خواستن» از نوع فعل‌هایی که بند درونه آن همواره التزامی است و وجه اخباری نمی‌پذیرد، اما فعل «دانستن» بند اخباری را در مقام متمم‌اش برگزیده است. باز هم تعمیم (۲۱) نمی‌تواند بدساختی جمله (۲۶ - ب) و تفاوت آن را با جمله (۲۶ - الف) توضیح دهد، زیرا عنصر نفی که در بند پایه وجود دارد، به درون بند پیرو سازه‌فرمانی می‌کند. چنانچه در جمله (ب) عنصر نفی به بند درونه منتقل شود، ساخت حاصل کاملاً دستوری خواهد بود (من می‌دانستم (که) هیچ‌کس شما را به زحمت نمی‌اندازد). عامل این تفاوت چیست؟ بسیاری از زبان‌شناسان بندهای التزامی را با توجه به ویژگی‌های زمان‌شان ناقص<sup>۱</sup> می‌دانند (نک: کوثر ۲۰۰۶: ۴ / ۶۶۶)؛ بدین معنا که مشخصه زمان در چنین بندهایی به زمان فعل بند پایه وابسته است. نخستین بار پیکالو (۱۹۸۴) تصریح کرده است که حتی اگر تمایز [± گذشته] در بندهای التزامی مشاهده شود، باز هم تعبیر زمان رویداد فعل درونه وابسته به بند اصلی است. از این منظر، فعل التزامی در مقایسه با ساخت‌های اخباری ناقص محسوب می‌شود. برای مثال نمونه‌های زیر را در نظر بگیرید:

(۲۷) الف. فردا ازت انتظار دارم هنگام رسیدن مهمانان تکالیفات را انجام داده باشی.

ب. دیروز ازت انتظار داشتم بعد از رفتن مهمانان تکالیفات را انجام بدهی.

در جمله (الف)، از بند درونه مفهوم آینده برمی‌آید، گو این‌که ساخت صرفی فعل آن التزامی کامل است. در مقابل در جمله (ب)، بند درونه به زمان گذشته تعبیر می‌شود، هرچند دارای فعل حال التزامی است. پس به‌رغم تفاوت دو فعل دورنه بالا در مشخصه [± گذشته]، تعبیر زمان رویداد هر یک از آنها به ساختار بند پایه وابسته است. پیکالو با

<sup>۱</sup>. Defective

توجه به داده‌های مشابه در زبان‌های اسپانیایی و کاتالانی (نک: کوئر ۲۰۰۶: ۴ / ۶۶۷، داده‌های ۱۸ و ۱۹)، نتیجه می‌گیرد که گره Infl (گره T در طرح حاضر) در ساخت‌های التزامی درونه میزبان مشخصه‌های [+Tense, +Agr] است. ارزش منفی مشخصه [Tense] در بند درونه التزامی سبب می‌شود که هسته T آن را ناقص بخوانیم و زمان رویداد فعلش را برمبنای بند اصلی تعبیر کنیم. نکته بسیار مهم این‌که زمان فقط در آن دسته از بندهای التزامی ناقص است که فعل آن نتواند با وجه اخباری جایگزین شود. مثلاً، زمان در بند موصولی «کسانی که بروند» ناقص نیست، زیرا فعل آن می‌تواند به «رفته‌اند/ می‌روند/ بروند» تغییر کند، اما فعل درونه در (۲۶ - الف) همواره التزامی و ناقص است. کوئر (همان) یادآور می‌شود که ناقص بودن هسته زمان درونه پیامدهای مختلفی دارد که از میان آنها، امکان مجوزدهی به عناصر قطبی منفی از فراز مرز CP با بحث حاضر مرتبط است. زبان‌شناسان توضیحات مختلفی برای تبیین این پیامدها به دست داده‌اند. برای مثال، پیکالو (۱۹۸۵) ادعا می‌کند که میان هسته‌های T در دو بند اصلی و درونه زنجیره زمان شکل می‌گیرد و گسترش حوزه‌های وابستگی (مثل مرجع‌گزینی، سازه‌فرمانی نفی و مانند آنها) به دلیل حضور این زنجیره است. براین اساس و با توجه به تقابل داده‌های پیش‌گفته، تعمیم (۲۱) را می‌توان به صورت زیر اصلاح کرد:

(۲۸). تعمیم هیچ واژه‌ها (۲):

هسته یک گروه نفی باید از درون در دسترس‌ترین بند زمان کامل بر جایگاه ادغام هیچ واژه‌ها سازه‌فرمانی کند.

در تعمیم (۲۸) گروه نفی سازه‌فرمانی‌کننده باید در درون نزدیک‌ترین بند زمان کامل قرار داشته باشد؛ منظور از کامل بودن این است که هسته زمان میزبان مشخصه‌های [+Tense, +Agr] باشد. بند ناقص هرگز چنین مشخصه‌ای نمی‌پذیرد. اکنون بر پایه تعمیم (۲۸) داده‌های زیر را در نظر بگیرید:

(۲۹) الف. [+TP] برادرم تصمیم گرفت [CP] [TP] هیچ‌وقت شما را به خانه‌اش دعوت نکند.]]]]

ب. [+TP] من فکر نمی‌کردم [CP] [TP] او هیچ‌وقت شما را به خانه‌اش دعوت کند.]]]]

پ. [+TP] من شنیدم [CP] [TP] این تیم قبلاً هیچ‌وقت حریفش را شکست نداده بود.]]]]

ت. \* [+TP] من نشنیدم [که] [CP] [TP] این تیم قبلاً هیچ‌وقت حریفش را شکست داده بود.]]]]

ث. [+TP] می‌دانستیم [CP] [TP] او می‌تواند [TP] هیچ مهمانی را به این جلسه دعوت نکند.]]]]

ج. \* [+TP] نمی‌دانستیم [CP] [TP] او می‌تواند [TP] هیچ مهمانی را به این جلسه دعوت کند.]]]]

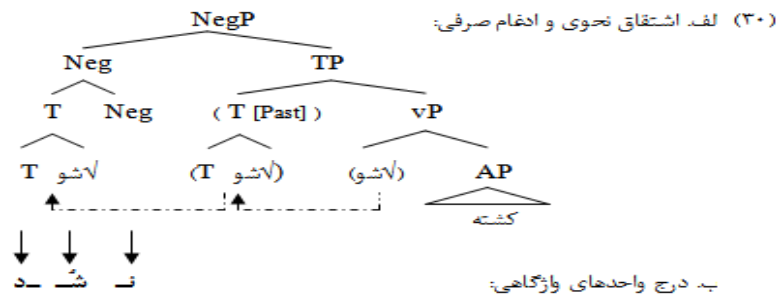
چ. [+TP] می‌دانستیم [CP] [TP] او نمی‌تواند [TP] هیچ مهمانی را به این جلسه دعوت کند.]]]]

در (الف)، بند کامل در دسترس برای هیچ‌واژه، TP اصلی است که در بند درونۀ آن یک عنصر نفی فعلی حضور دارد و بر جایگاه ادغام قید گروه فعلی سازه‌فرمانی می‌کند. در (ب) نیز بند کامل در دسترس برای هیچ‌واژه باز هم TP اصلی است، اما این بار نفی متعلق به فعل پایه است. پس هر دو جمله (الف) و (ب) طبق تعمیم (۲۸) دستوری‌اند. در (پ)، TP درونۀ در دسترس‌ترین بند کامل برای هیچ‌واژه است. در درون این TP کامل یک عنصر نفی فعلی وجود دارد و در نتیجه، اشتقاق حاصل دستوری است. در جمله (ت) نیز همچنان TP درونۀ در دسترس‌ترین بند کامل برای هیچ‌واژه است؛ اما عنصر نفی فعلی در درون این بند وجود ندارد و لذا، جمله‌ای نادستوری به دست آمده است. سرانجام، به جمله‌های (ث) تا (چ) می‌رسیم که سه‌بندی‌اند. در جمله (ث)، TP میانی بند زمان کامل و در دسترس برای هیچ‌واژه‌ای است که در پایین‌ترین بند حضور دارد. در درون این TP عنصر نفی فعلی وجود دارد که بر روی پایین‌ترین فعل تظاهر یافته است. در جمله بدساخت (ج)، باز هم TP میانی بند کامل در دسترس برای هیچ‌واژه است، اما در ذیل این بند عنصر نفی فعلی یافت نمی‌شود. در (چ) مثل دو جمله قبلی، TP میانی در دسترس‌ترین بند زمان کامل برای هیچ‌واژه است. در ذیل این بند کامل، یک وند نفی فعلی حضور دارد و اشتقاق نحوی حاصل طبق پیش‌بینی تعمیم (۲۸) خوش‌ساخت است.

##### ۵ - پیامدها و پرسش‌ها

جایگاهی که برای فراقکن نفی در فارسی پیشنهاد شده و نیز تعمیم (۲۸) که شرط مجوزدهی به هیچ‌واژه‌ها را بیان می‌کند، چند پیامد و پرسش را به‌همراه می‌آورند. نزد کریمی (۲۰۰۵) و انوشه (۱۳۹۴ ب)، توالی «صفت مفعولی + شدن» نوعی فعل مرکب نامفعولی است و نه ساخت مجهول. تحلیل حاضر ضمن حمایت از رویکرد یادشده، نشان می‌دهد که چرا در چنین ساخت‌هایی عنصر نفی به فعل سبک «شدن» ملحق می‌شود. براین اساس، بازنمایی ساخت «کشته نشد» - فارغ از جزئیات شکل‌گیری صفت «کشته» در نحو - به‌صورت زیر خواهد بود (برخلاف بازنمایی‌های قبلی، مراحل اشتقاق نحوی، ادغام صرفی و درج واژه‌ها بر روی یک نمودار آمده تا فضای کمتری اشغال شود):





در مرحله ادغام صرفی، پس از ارتقای ریشه «\شو» به هسته زمان و شکل‌گیری ساخت  $[T_{PAST} + \text{شو} \backslash]$ ، کل این مجموعه با هسته Neg ادغام صرفی می‌شود تا گره مرکب  $[T_{PAST} + \text{شو} \backslash + \text{Neg}]$  به دست آید و مهیای درج واحدهای واژگانی شود. در ساختی مانند «کشته نشدند»، هسته T پیش از گزینش واژه‌ها باید به  $[\text{Agr} + \text{T}]$  شکافته شود تا شناسه نیز جایگاه مجزایی برای درج بیابد. در رویکردهای سنتی، سازه‌ای مانند «نشد» در نمونه بالا متشکل از چهار تکواژ است (ن + شو + د + شناسه تهی). یکی از پیامدهای مطلوب چنین رویکردی این است که برای تولید ساخت سوم شخص مفرد در زمان گذشته نیازی به تکواژ تهی ندارد و بنابراین، «نشد» بر خلاف تحلیل‌های سنتی متشکل از سه تکواژ است. به‌طور کلی، نظریه‌ای که بتواند عناصر تهی بیشتری را از تحلیل‌های زبانی بزداید، نسبت به نظریه‌های رقیب مزیت افزون‌تری دارد (صدیقی ۲۰۰۹).

در بخش گذشته دیدیم که تعمیم (۲۸) شرط مجوزدهی به هیچ واژه‌ها را در جملات خبری بیان می‌کند؛ در جملات پرسشی عملگر پرسشی تهی وظیفه مجوزدهی به هیچ واژه‌ها را بر عهده دارد (مثلاً: هیچ‌کس آمد؟). در این میان، پرسش این است که آیا شواهدی متفاوت با جملات مرکب برای تأیید تعمیم (۲۸) یافت می‌شود. به نظر می‌رسد که جملات پیچیده دارای بند موصولی که در تحلیل عناصر توافق منفی فارسی غالباً مورد غفلت واقع شده‌اند، پاسخ این پرسش باشد:

- (۳۱) الف.  $+TP$  کارمندی [که  $+TP$  در هیچ کلاسی شرکت نکرده‌اند]]، اخطار کتبی می‌گیرند.  
 ب.  $+TP^*$  کارمندی [که  $+TP$  در هیچ کلاسی شرکت کرده‌اند]]، پایه تشویقی نمی‌گیرند.  
 پ.  $+TP$  سازمان‌مان می‌خواهد  $CP$  (که)  $-TP$  به کارمندی [که  $+TP$  در هیچ کلاسی شرکت نمی‌کنند]]، اخطار کتبی بدهد/ پایه تشویقی ندهد]]].  
 ت.  $+TP^*$  سازمان‌مان نمی‌خواهد  $CP$  (که)  $-TP$  به کارمندی [که  $+TP$  در هیچ دوره‌ای شرکت می‌کنند]]، پایه تشویقی بدهد/ اخطار کتبی ندهد]]].

در جمله‌های بالا، زمان در بند موصولی کامل است. در واقع، حتی اگر بند موصولی به «کارمندی که در هیچ کلاسی شرکت نکنند» تغییر کند، باز هم زمان آن کامل است، زیرا فعل این بند می‌تواند با زمان‌نمودهای اخباری مختلف دیگر جایگزین شود (مثلاً: شرکت نمی‌کنند/ نکرده بودند/ نکردند)؛ بنابراین، TP بند موصولی در دسترس‌ترین بند کامل برای هیچ‌واژه درون آن است و عنصر نفی باید در درون همین بند پیدا شود. در جمله خوش‌ساخت (الف)، بند موصولی حاوی هیچ‌واژه وابسته گروه اسمی فاعل است که خود تحت سازه فرمانی عنصر نفی قرار دارد. به عبارت دیگر، هسته گروه نفی که بر فراز TP اصلی قرار دارد و سبب تظاهر وند منفی‌ساز بر روی فعل «گرفتن» شده است، بر سازه فاعل و بند موصولی وابسته به آن سازه فرمانی می‌کند. به همین دلیل، تعمیم (۲۱) مشکلی با جمله (الف) ندارد، ولی به خطا جمله (ب) را خوش‌ساخت پیش‌بینی می‌کند. در مقابل، تعمیم کارآمد (۲۸) به درستی نشان می‌دهد که جمله مذکور نادرستی است، زیرا هیچ‌واژه در درون بندی کامل آمده که فاقد عنصر نفی است. جملات (پ) و (ت) که در آنها بند موصولی حاوی پوچ‌واژه در درون یک بند متممی آمده نیز این تحلیل را تأیید می‌کنند. بار دیگر، در دسترس‌ترین بند کامل برای هیچ‌واژه، همان بند موصولی است. پس یک عنصر نفی باید در درون این بند بر هیچ‌واژه سازه فرمانی کند. در جمله خوش‌ساخت (پ) این عنصر نفی وجود دارد، اما جمله نادرستی (ت) فاقد آن است. در نتیجه، این جمله فارغ از این که پایین‌ترین فعل درونه مثبت یا منفی باشد (بدهد/ ندهد)، همواره بدساخت است.

## ۶ - نتیجه

در مقاله حاضر دو موضوع مرتبط با هم را در چارچوب صرف توزیعی بررسی کردیم. نخست، با اشاره به پارامتر نفی (اوهالا ۱۹۹۰)، استدلال کردیم که از منظر صرف توزیعی و فرایند پسانحوی ادغام صرفی، نفی در فارسی بر فراز گروه زمان قرار دارد. در این میان، خوانش جمله‌های منفی برمبنای تداخل دامنه‌های نفی و کمیت‌نمای «همه»، از تحلیل یادشده حمایت کردند و نشان دادند که برخلاف انوشه (۱۳۸۷)، نفی در فارسی نمی‌تواند تسلط بلافصل بر گروه فعلی کوچک داشته باشد. در ادامه، با توجه به جایگاهی که برای فرافکن نفی پیشنهادشده است، به توزیع هیچ واژه‌ها در جملات خبری منفی پرداختیم. شواهد زبانی تصریح کردند که هسته یک گروه نفی باید از درون دسترس‌ترین بند زمان کامل بر جایگاه ادغام هیچ واژه‌ها سازه فرمانی کند. طبق این تعمیم، هسته گروه زمان در آن دسته از بندهای درونه ناقص است که: اولاً وجه

فعل‌شان التزامی است؛ و ثانیاً فعل التزامی آن نمی‌تواند وجه اخباری در زمان نمودهای مختلف بپذیرد.

#### پی‌نوشت‌ها

۱. انوشه (۱۳۹۵) در سخنرانی خود با عنوان «در جستجوی وند گذشته: افسانه ستاک ماضی» ادعا کرده است که در فارسی پسوند گذشته بی‌قاعده وجود ندارد و تنها وند گذشته‌ساز در این زبان، تناوب پیش‌بینی‌پذیر «د/ت» است. در صورت پذیرفتن این تحلیل، صورت «بود» متشکل از ریشه «باش» و پسوند «د» است؛ در مرحله درج آوایی، واژگونه «بو-» که برای حضور در محیط ماضی مناسب است، از واژگاه انتخاب و درج می‌شود. پس در این تحلیل، میان «باش» و T همجوشی رخ نمی‌دهد. وی می‌افزاید ریشه «خور» در فارسی فقط یک واژگونه دارد، اما ریشه‌ای مثل «ساز» دارای دو واژگونه «ساز/ساخت» است که هر یک در محیط خاص خود می‌آید.

#### منابع

- انوشه، مزدک (۱۳۸۷). ساخت جمله و فرافکن‌های نقش‌نمای آن در زبان فارسی: رویکردی کمینه‌گرا. رساله دکتری زبان‌شناسی. دانشگاه تهران.
- انوشه، مزدک (۱۳۹۴ الف). فرافکن‌های نمود و زمان در صفت‌های فاعلی مرکب: بر پایه نظریه صرف توزیعی. *جستارهای زبانی*. د ۶، ش ۵ (۲۶): صص ۴۹-۷۲.
- انوشه، مزدک (۱۳۹۴ ب). مسئله مجهول در زبان فارسی: رویکردی کمینه‌گرا. *پژوهش‌های زبانی*. س ۶، ش ۱: صص ۱-۲۰.
- درزی، علی و شجاع تفکری رضایی (۱۳۸۹). پوچ‌واژه در زبان فارسی. *پژوهش‌های زبان‌شناسی*، س ۲، ش (۲): صص ۵۷-۷۳.
- Bobaljik, J.D. 2011. *Universals in Comparative Morphology: Suppletion, Superlatives, and the Structure of Words*. Under contract: MIT Press.
- Darzi, A. 2008. On the vP Analysis of Persian Finite Control Constructions. *Linguistic Inquiry*. N. 39 (1). pp. 103-116.
- Embick, D. 2015. *The Morpheme*. Berlin: Mouton de Gruyter.
- Embick, D. and R. Noyer 2001. Movement Operations after Syntax. *Linguistic Inquiry*, 32 (4): 555-595.
- Folli, R. and H. Harley, S. Karimi. 2005. Determinants of event type in Persian complex predicates. *Lingua*, 115: 1365-1401.
- Giannakidou, A. 2006. N-Words and Negative Concord. In M. Everaert and H. V. Riemsdijk (Eds.). *The Blackwell Companion to Syntax (III)*: 327-391). Oxford: BP.
- Haegeman, L. 1995. *The Syntax of Negation*. Cambridge: CUP.
- Haegeman, L, and Lohndal, T. 2013. Negation. In: S. Luraghi and C. Parodi (Eds.). *The Bloomsbury Companion to Syntax*, (354-364). Bloomsbury Academic: London.

- Halle, M. and A. Marantz. 1994. Some key features of Distributed Morphology. In: A. Carnie & H. Harley (Eds). *Papers on Phonology and Morphology* (MIT Working Papers in Linguistics 21), 275–288. Cambridge, MA: MITWPL.
- Jackendoff, R. 1972. *Semantic Interpretation in Generative Grammar*. Cambridge MA: MIT Press.
- Jespersen, O. 1917. *Negation in English and Other Languages*. London: George Allen and Unwin.
- Karimi, S. 2005. *A Minimalist Approach to Scrambling: Evidence from Persian*. Berlin: Mouton de Gruyter.
- Kwak, S, and Darzi, A. 2006. “The syntax and semantics of Persian NCI, hič-phrase”. *Proceeding of the 2nd workshop on the Persian language and computer*. 55-69. Tehran Uni.
- Labov, W., 1972. Negative Attraction and Negative Concord in English Grammar. *Language* 48: 773–818.
- Laka, I. 1990. Negation in Syntax: On the Nature of Functional Categories and Projections. PhD thesis, MIT.
- Longobardi, G. 1991. In Defense of the Correspondence Hypothesis: Island Effects and Parasitic Gap Constructions in Logical Form. In: *Logical Structure and Linguistic Structure: Cross-Linguistic Perspectives*. C.-T. James Huang and Robert May (Eds.), 149–196. Dordrecht: Kluwer.
- Ouhalla, J. 1990. Sentential negation, Relativized Minimality and the aspectual status of auxiliaries. *Linguistic Review*, 7, 183–231.
- Pollock, J.-Y. 1989. Verb movement, universal grammar and the structure of IP. *Linguistic Inquiry*, 20, 365–424.
- Quer, J. 2006. Subjunctives. In: M. Everaert and H.V. Riemsdijk (Eds). *The Blackwell Companion to Syntax* (IV: 660-684). Oxford: BP.
- Radford, A. 1998. *Syntactic Theory and the Structure of English: a Minimalist Approach*. Cambridge: CUP.
- Radford, A. 2004. *Minimalist Syntax: Exploring the Structure of English*. Cambridge: CUP.
- Siddiqi, D. 2009. *Syntax within the Word*. Amsterdam: JBP.
- Taleghani, A.H. (2008). *Modality, Aspect and Negation in Persian*. Amsterdam: JBP.
- Zanuttini, R. 1991. Syntactic Properties of Sentential Negation: A Comparative Study of Romance Languages. PhD dissertation, University of Pennsylvania.
- Zanuttini, R. 1997. *Negation and Clausal Structure: A Comparative Study of Romance Languages*. Oxford: OUP.
- Zanuttini, R. 2001. Sentential Negation. In: M. Baltin and Ch. Collins (Eds.). *The Handbook of Contemporary Syntactic Theory*, (511-535). Oxford: BP.
- Zeijlstra, H. 2013. Negation and negative polarity. In: M. den Dikken (Ed). *The Cambridge Handbook of Generative Syntax*, (793-826). Cambridge: CUP.